

## جبهه ملی یک مفهوم فلسفی است!

جبهه ملی یک حزب یا گروه سیاسی نیست بلکه یک مفهوم و یک فلسفه ی ملی است. جبهه ملی مفهومی برابر با "آزادی و استقلال" است. از روزی که خود را می شناسم طرفدار جبهه ملی و دکتر مصدق بوده ام و همچنان، "چوبدست خیزران در مشت"، همین راه را می پویم. دوستانی داشتیم که مذهبی بودند. آن ها راه مصدق را رها کردند و "ملی - مذهبی" شدند. دوستانی هم به چپ گرویدند و با نارنجک و گلوله به جان مردمان ما و خودشان آتش زدند. گروهی هم جبهه ملی را به رنگ نهضت ملی در آوردند. اما جبهه ی ملی یک یادمان ملی است که تا فردای آزادی و استقلال برجای خواهد ماند.

اگر حزبی یا گروهی هم خود را "نهضت ملی" بنامد باید خود را طرفدار جبهه ملی و دکتر مصدق بداند. در همین راستا اگر "یک عده قلیل و هر قدر صاحب فکر" هم خود را جبهه ملی بنامند نقض غرض کرده اند، چون تا مردمان ما همراه با گروه ها و حزب ها، طرفدار جبهه ملی نباشند، جبهه ملی نمی تواند پدید بیاید. اگر یک ایرانی مذهبی یا غیر مذهبی و یا کمونیست خود را طرفدار "آزادی و استقلال" ایران نداند، بلکه خود را تنها طرفدار خمینی یا هر کس دیگر بداند، می شود امتی و یا فرقه ای که دیگر از معنای ملت ایران جدا می شود. چون ایران بدون "آزادی و استقلال"، ایران نیست، چیزی است که نام ایران بر آن نهاده اند و به نام آن چیز، مردم ایران و مصالح مردم ایران را قربانی می کنند. جبهه ملی از ملت ایران یا مردمان ایران جدا نیست. اگر حاکمیت ملی وجود ندارد، پس جبهه ملی هم وجود ندارد. آن سروران ارجمندی که خود را جبهه ملی می نامند باید خود را رهروان راه دکتر مصدق و یا طرفداران جبهه ملی ایران بنامند. هر کس که خود را ایرانی می داند باید خود را طرفدار "آزادی و استقلال" ایران بداند. از طرفداران "آزادی و استقلال ایران" جبهه ملی ایران پدید می آید.

از نگاه منطقی و براساس تعابیر حقوقی و سیاسی، کشوری به نام ایران، بدون حاکمیت ملت ایران را نمی توان در تصور داشت. در ایران از زمان کودتای قزاق های زیر فرمان آبرونساید و رضا سواد کوهی تاکنون حزب یا گروه سیاسی آزاد و مستقل بوجود نیامده است. حزب ها، انجمن ها، گروه ها و افراد سیاسی همیشه تحت تعقیب قرار گرفته اند. دکتر مصدق نخست وزیر منتخب مجلس شورای ملی و ملت ایران را بیگانگان و بیگانه پرستان به کمک آخوندهایی مانند ابوالقاسم کاشانی و بهبهانی، با کودتا برکنار و زندانی کرده اند. ایران بیشتر به یک کشور اشغال شده می ماند تا کشوری آزاد و مستقل با معیارهای سیاسی جهانی. خمینی بی وطن و ضد ایرانی، حتا اکراه داشت تا نام دکتر مصدق یا جبهه ملی را بر زبان بیاورد. تا زمانی که حاکمیت ملت ایران مستقر نشده است ضرورت ایجاد جبهه ملی به یاری طرفداران جبهه ملی اجتناب ناپذیر است. هرگاه تک تک طرفداران "آزادی و استقلال ایران" در جبهه ای گرد آیند جبهه ملی پدید خواهد آمد و با چنین جبهه ی نیرومندی حاکمیت ملی مستقر خواهد شد.



### سید محمد بهبهانی ( نفر اول از راست) در کنار سیدابوالقاسم کاشانی (نفر وسط) پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲

اگر من یا شما و یا همه ی ما یا حتا صدها هزار نفر مانند شما و من خود را جبهه ملی بنامیم، جبهه ملی نمی شویم ما زمانی جبهه ملی می شویم که بتوانیم معنای "آزادی و استقلال" ایران را نزد ایرانیان سیاسی و غیرسیاسی با معنای جبهه ملی برابر کنیم. اگر یک ایرانی مذهبی خود را ملی - مذهبی بداند و طرفدار جبهه ملی نباشد و یا یک نفر که خود را سوسیالیست یا کمونیست یا سکولار می داند، خود را طرفدار جبهه ملی نداند، با کسی که می گوید ما به سیاست کاری نداریم به ما مربوط نیست، یکی است. چنین افرادی می توانند هشتاد میلیون نفر باشند و طرفدار جبهه ملی ایرانیان نباشند و در اسارت یک مشت آخوند ضد ایرانی و ضد بشر باشند، همچنان که هستند.

ما نمی توانیم نهضت ملی، حاکمیت ملی، ملت ایران و جبهه ملی را از هم جدا بدانیم. من از سال ۱۳۴۴ تاکنون این مفاهیم را در اندیشه داشته ام اما هرگز جایی با کسی در میان نگذاشته ام. در آن زمان من، به همراه بیژن جزنی و دکتر مصطفی ملاذ و دیگر دست اندرکاران نشریه ی پیام دانشجو، در زندان بودیم. در همان روزها رهبران جبهه ی ملی سوم (آرزوی ناکام دکتر مصدق) هم دستگیر و زندانی شده بودند. دکتر مصدق در زندان احمدآباد با شیوه ی کار رهبران

جبهه ملی دوم مخالفت کرده بود، چون کنگره جبهه ملی دوم بدون دعوت از نهضت آزادی و جامعه سوسیالیست های خلیل ملی و دیگر شخصیت های ملی تشکیل شده بود. این محفل سیاسی از نظر دکتر مصدق نمی توانست جبهه ملی تلقی شود. جبهه ای که همه ی گروه ها و سازمان ها و افراد ملی فعال و شناخته شده را در بر نداشته باشد جبهه ملی نمی توانست باشد. دکتر مصدق در نامه ی خود به دانشجویان جبهه ی ملی در سال ۱۳۴۳ نوشته بود:

**« ... جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند. این مرام چیزی نیست که یک عده قلیل و هر قدر صاحب فکر، بتوانند در مملکت آن را اجرا نمایند، بلکه مجری این مرام باید ملت ایران باشد. گذاردن یک عده ای در خارج و عدم پذیرش آن بهر عنوان که باشد بر خلاف مصالح مملکت است. . . » [ کتاب نامه های دکتر مصدق ، گرد آورنده : محمد ترکمان جلد اول ص. ۳۲۲ ]**

از این نوشته ی دکتر مصدق چنین بر می آید که " ... مجری این مرام باید ملت ایران باشد. " یعنی جبهه ملی ایران باید همه ی افراد ملت ایران را دربرگیرد. " ... یک عده قلیل و هر قدر صاحب فکر... " نمی توانند خود را جبهه ملی ایران بنامند. اگر " ... احزاب و اجتماعات و دستجاتی... " هستند که " ... مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند... " باید با هم یک جبهه؛ یعنی جبهه ملی ایران پدید بیاورند و با یاری ملت ایران، کشور را به آزادی و استقلال برسانند. چون آزادی و استقلال مرام ذاتی و طبیعی هر ایرانی است، ( در غیر این صورت ایرانی نیست) پس جبهه ملی همه احاد ملت ایران را باید دربرگیرد. هیچ ایرانی نمی تواند در جبهه ملی نباشد. جبهه ملی یک حزب سیاسی نیست و نباید آن را به اندازه ی یک حزب سیاسی تقلیل دهیم. شگرد سیاسی درست رهبران جبهه ملی در تقاضای گرد همایی ۱۴ اسفند ۱۳۹۶ از دولت غاصب اسلامی و پاسخ گسترده ی همه ی طبقات ملت ایران به این اقدام نشان دهنده ی آنست که همه ی طبقات ملت ایران گوش به زنگ اقدامات درست رهبران خود هستند. هیچ جبهه ملی ای بدون یاری و همکاری ایرانیان نمی تواند پدید بیاید.

جبهه ملی یعنی شما، من و هر کس که خود را ایرانی می داند و به "آزادی و استقلال" ایران باورمند است، پس جبهه ملی یعنی ملت ایران. هر کس به هر عنوان آزادی را از ملت ایران سلب کند و یا حتا یک ایرانی را بکشد، ایرانی نیست و این " ... بر خلاف مصالح مملکت است... " مصالح مملکت همان است که دکتر مصدق به آن عمل کرد. قدرت های بزرگ جهانی او را به جرم طرفداری از مصالح مملکت و ملت ایران، دستگیر و زندانی کردند. دکتر مصدق در دادگاه نظامی فرمایشی استعمارگران و شاه خود فروخته گفت: « آری تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیمترین امپراطوریهای جهان را از این مملکت برچیده ام و پنجه در پنجه مخوفترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین المللی درافکنده ام ... » او ناکام و در آرزوی پیروزی جبهه ملی ایران، از این جهان رفت اما راه را به ما نشان داد. من به سهم خودم شرمنده ام که توانایی اجرای رهنمود های دکتر مصدق را در راه مصالح مملکت و مصالح ملت ایران نداشتیم و نتوانستیم آن ها را به موقع اجرا بگذاریم. من در این راه، در راه ایجاد جبهه ملی و استقرار حاکمیت ملی به ناتوانی و ناکامی خود اعتراف می کنم. من هم در سوگ دکتر محمد مصدق همصدا با محمدرضا شفیعی کدکنی و سرود او، می گویم:

...»

اما، من از نگاه آینه

هر چند تیره، تار

شرمنده ام که: آه

در سکوت، ای درخت تناور،

ای آیت خجسته ی درخویش زیستن،

بالیدن و شکفتن،

در خویش بارور شدن از خویش،

در خاک خویش ریشه دواندن،

ما را

حتی امان گریه ندادند.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم - چهاردهم اسفند ماه ۱۳۹۶ خورشیدی برابر با پنجم مارس ۲۰۱۸ میلادی